۱۲ خاطره از نبرد شهید کاوه با تجزیه‌طلب‌ها در کردستان

هم نفس صخره و طوفان

اختلالات امنیتی در اقلیم کردستان عراق و بی‌ثباتی حاصل سیاست‌های غرب و به ویژه رژیم صهیونیستی درحالی است که این سو،برقراری امنیت و اقتدار و یکپارچگی و وحدت ملی، مرهون رشادت رزمندگان مظلوم و مخلص منطقه کردستان و غرب ایران است. به یاد همه شهدای مناطق عملیاتی غرب کشور و کردستان، بر آن شدیم تا دوازده خاطره ناب و نا گفته از سردار حماسه‌ساز کردستان، ساکن پاکباخته ملک اعظم شهید محمود کاوه فرمانده لشگر ویژه شهدا همو که در کردستان همنفس صخره و طوفان بود تقدیم می‌شود.

محمود کاوه، ۱۸ سال بیشتر نداشت که فرمانده حفاظت از بیت‌امام(ره) در جماران شد و حیرت بزرگان ارتش را در آن زمان به خود واداشت. به گونه‌ای که به سرهنگ صیاد شیرازی گفتند یک نوجوان ۱۸ساله در جبهه کردستان پیدا شده که وقتی در اتاق جنگ شرح عملیات می‌دهد، آدم مات و مبهوت می‌ماند و سرا پا گوش است.همان که در ۱۹ سالگی برای زنده یا مرده سرش دو میلیون جایزه گذاشتند و تا سال ۶۵ قیمت سرش به رکورد دست نیافتنی هفت میلیون رسید. همان که به والدینش گفت، اگر به شهادت رسیدم مرا بین شهدا دفن کنید و زمانی که پیکر وی را جهت دفن به حرم امام رضا(ع) بردند، پدرش گفت؛ «محمود از اول با بسیجی‌ها بوده، بهتره طبق وصیتش پیش آنها دفن بشه». و این شد که داخل مزارش را پر از بتن کردند و بالای مزارش تا ماه‌ها نگهبان بود تا جایزه بگیران و دشمنان به طمع مبلغ جایزه، به پیکر مطهرش آسیب نرسانند.او رفت و با شهادت خود میدان گاه بزرگی و رشادت و جوانمردی را برای دیگر جوانان جویای نام در هفت آسمان واگذاشت. در حالی که از خود شخصیتی بر جای گذاشت که می‌تواند الگوی مناسبی برای جوانان جویای نام و آینده دار در اسلام و جهان تشیع باشد. و اما، خاطرات ناگفته از این شهید. گفتنی است، متن خاطرات برای حفظ فضای روایی، به صورت محاوره‌ای و به همان زبانی که توسط راویان بیان شده تنظیم شده است:

۱- یک دسته مسلح از اراذل و اوباش کومله و دموکرات بی‌هوا و به نامردی به یکی از دهات حوالی مهاباد ریخته و قتل و غارتگری کردند و چند دختر جوان رو هم ربودند. خبر خیلی سریع به محمود کاوه در مقر رادیویی لشکر ویژه شهدا رسید به محض شنیدن این خبر، رگ گردن محمود برآمد و سریع رفت توی محوطه و بخشی از نیروهایش رو سازماندهی کرد از اونهایی که مرد راهپیمایی جنگی در شب بودند و راه چند روزه تو کوهستان با ادوات و تجهیزات تو یک روز طی میکردن. ضد انقلابیون هیچ وقت فکر نمی‌کردن خروس خوان صبح که بیدار بشن و صخره‌های اطرافشون رو ببینن با پرچم‌های یازهرا(س) لشکر ویژه شهدا مواجه بشن، شنیده بودن که کاوه سریع العمله ولی باور نمی‌کردن تا این حد ، اومدن گرو کشی کنن ماموستای ده رو فرستادن جلو؛ گفتن به کاوه بگو اگه حمله کنه به ملت رحم نمی‌کنیم ولی اگر قول بده کاریمون نداشته باشه ما فقط آذوقه مونو برمی داریم و می‌ریم و دخترهارو هم برمی گردونیم به خونوادهاشون، آقا محمود شنید و قبول کرد، زن‌ها و دخترها هم رفتن سراغ زندگیشون اما شهید کاوه رفت دنبال ضد انقلاب. گفتن، مگه نگفتی بهشون کاری نداری؟ جواب داد؛ اعتبار حرف آنها توی ده بود.اینا میرن جای دیگه و دوباره همین اعمال رو انجام می‌دن. باید جلوشونو بگیریم. همشون‌رو توی یک صحرا گیر آورد و بیشترشون کشته و یکسری هم اسیر شدن. آقا محمود از روزی که وارد کردستان شد، زن و بچه مردم از برکت وجودش امنیت پیدا کردند.

۲- سال ۶۳ یک شایعه پیچید که عراق و ضد انقلاب تو حملاتی که داشتن، محمود کاوه فرمانده کار کشته سپاه کردستان رو شهید کردن. کم کم شایعه قوت گرفت و ضد انقلاب از زن ومرد ریختن تو بازارها و خیابان‌ها به جشن و پایکوبی که کاوه کشته شده و عراقی‌ها هم که با دومشون گردو می‌شکستن، جشن عمومی گرفتن. جریان که به خود آقا محمود رسید، حسابی زخم و زار بود و مجروح. به زحمت از جای خود بلند شد لباس پوشید و گفت: بریم بیرون ببینیم چه خبره. با چندتا بسیجی بلند شد و رفت دید بله! بازار غلغله است و شهر شلوغ، یک نفر اومد بهش شیرینی تعارف کرد ، پرسید بابت چی؟ گفت: کاوه مرده! بفرما دهنت رو شیرین کن، خنده هم بکن! آقا محمود رفت وسط بازار شهر وایساد صداشو بلند کرد و گفت: ایهاالناس گوش کنید برید به ارباب هاتون بگید محمود کاوه هنوز زنده است، نفس می‌کشه و تا با خاک یکسانتون نکنه ول کن شما نمیشه! جماعت ضد انقلاب از ترس سرشون‌و بالا نیاوردن که هیچ، نفس هم نکشیدن و از وحشت آب شدن رفتن تو زمین.

۳- بر همه اهل سپاه و بسیج کاملا واضح است که شهید محمد بروجردی یک رکن اصلی در دفاع مقدس وکاشف بزرگ مردانی چون شهیدان همت، ناصر کاظمی، احمد متوسلیان، علی قمی، حسین خرازی، محمود شهبازی و...بوده است، یکی از بزرگانی که تحت حمایت حاج محمد قرار گرفت شهید کاوه بود. شهید بروجردی خودش فرمانده قرارگاه حضرت حمزه بود و همه رزمندگان نامدار تحت امر این قرارگاه کار می‌کردند، اما شخص شهید بروجردی روی آقا محمود یک حساب دیگری باز کرده بود و همیشه می‌گفت؛ کاوه زاده شده برای جنگ چریکی در کردستان. جالب اینکه آنقدر روی اخلاق و اعمال کاوه اعتماد داشت که همیشه منتظر یک فرصت بود که برای نماز به آقا محمود اقتدا کنه. صحبت از حاج محمد بروجردی است، همان مردی که قبل از انقلاب گروه صف را تشکیل داد و فرمانده استقبال و محافظت از امام بود و از موسسین اصلی سپاه، یک بار که آقا محمود به نماز ایستاده بود، حاج آقا رفت و پشت سرش قامت بست. شهید کاوه تا فهمید حاج آقا به او اقتدا کرده آنقدر سریع نماز را به جا آورد که حاج آقا نتونست بهش برسه و نماز خودش رو ادامه داد. بعدها شهید کاوه جایی می‌ایستاد که پشتش جا نباشد که حاج آقا به او اقتدا کند. علت این کار فقط همین بود که حاج محمد پاک دامنی و توکل بالا و ایمان سرشار به خدا و آمادگی فوق‌العاده برای شهادت را در شهید کاوه دیده بود.

۴- روزهای قبل از عملیات بدر تازه به اهواز رفته و در پنج طبقه اهواز مستقر بودیم. گردانی از تیپ کماندویی نوهد ارتش به تیپ شهدا مامور شده بود و یک گردان از لشگر ویژه شهدا به نوهد. در صف غذا بودیم. یکی از ارتشی‌ها مدام شکایت می‌کرد که فرماندهان سپاه جای گرم و نرم دارند و برایشان شیشلیک و کباب می‌برند، آنوقت ما برای ذره‌ای غذا باید در صف بایستیم و همین طور بد و بی‌راه می‌گفت. ما هم تحمل می‌کردیم. عاقبت زدم روی شانه‌اش و به آن برادر ارتشی گفتم اخوی اون آقایی که چند نفر عقب‌تر در صف ایستاده و یقلوی دستشه رو می‌بینی؟ گفت: «آره می‌بینم، که چی؟» گفتم او محمود کاوه فرمانده تیپ است. بغض گلویش را گرفت وگریه امانش نداد و این آقا محمود بود که دست بر سر و روی او می‌کشید و صورتش را می‌بوسید.

۵- سال‌های اول درگیری کردستان، ضد انقلاب در سقز بیانیه‌ای منتشرکرد که قصد حمله به شهرو داریم، وای به حال کسی که مغازه‌اش باز باشه! خبر به کاوه رسید. گفت: «بی خود کردن! ما در شهر مستقریم. از کی تا به حال از این جرات‌ها پیدا کردن؟ به مردم بگید نترسن و به کار و زندگیشون برسن. کسی جرات حمله نداره، اگر حمله کنن زنده بر نمی‌گردن.» اما مردم ترسیده بودن. تمام شهر تعطیل بود. هر چی گفتیم کاوه چه گفته، گوش ندادن. به آقا محمود گفتیم مردم حسابی ترسیدن و مغازه‌ها همه بسته است. گفت: «عیبی نداره، الان کاری می‌کنم تا همه بیان سر کار و زندگیشون.» بعد گفت: «یکی بلند شه و با یک قوطی رنگ و قلمو با من بیاد.» در هر مغازه‌ای که بسته بود علامت می‌زد. مردم که دیدن کاوه چنین کاری می‌کنه از ترس اینکه فردا اعدامشون نکنه به کسب و کار خود بازگشتن. چیزی نگذشت که شهر به تکاپو افتاد و بازار رونق گرفت و زندگی عادی جریان پیدا کرد. کاوه هم گفت: ترس، ترس رو برد. ضد انقلاب هم جرات نکرد یک سنگ به سمت شهر پرتاب کنه. محمود به مردم گفت: «من از شما به جان و مال و ناموستون حساس ترم. وقتی می‌گم نترسید و در شهر باشید و فرار نکنید، گوش کنید و اعتماد داشته باشید.ما مسئول امنیت و سلامت شما هستیم و کار ضد انقلاب را تمام می‌کنیم.»

۶- تروریست‌ها شنیده بودن آقا محمود می‌خواد از سر یک گردنه رد بشه. حتی ماشینش رو هم می‌دونستن چیه اما دلشو نداشتن که برن کمین کنن. آخر سر باهم سر اینکه کی بره سر راه آقا محمود رو بگیره دعواشون می‌شه و روی همدیگه اسلحه می‌کشن ، اینو خودشون تو اعترافاتشون گفته بودن.

۷- یک‌بار از آقای مرادی که از فرماندهان گردان لشکر ویژه شهدا بود جریان خودرو سیمرغی که در پادگان بود و بچه‌ها می‌گفتند که غنیمت هست را پرسیدم. او گفت: یکی از سران ضد انقلاب نامش حسن سر سفید بود که با آقا محمود کل کل داشت. یک‌بار تک و تنها میاد تو پادگان لشکر بنزین می‌زنه دم در دژبانی به سرباز می‌گه به کاوه بگو حسن سر سفید تنها اومد تو پادگان لشکرت بنزین زد و رفت اگرمرد هستی تو هم تنها بیا.سرباز از همه جا بی‌خبر هم می‌ره جریان رو به آقا محمود می‌گه. ایشون هم هیچی نمی‌گه، اما یک روز تنها با تجهیزات بلند میشه میره تو یکی از ساختمان‌های ضدانقلاب، همون اول کار چندتا ضد انقلاب که تو حیاط نشسته بودن رو هلاک می‌کنه. سریع وارد اتاق مالی می‌شه مسئول مالی حزب رو هم می‌کشه و مقادیری پول رو به همراه یک خودرو سیمرغ که تو حیاط پارک بوده به غنیمت میاره و جواب یک باک بنزین حسن خان رو با کلی کشته و پول و ماشین می‌ده. بعدها همین حسن خان طبق ذکر کتاب نبرد الواتان در اعماق جنگل الواتان توسط شهید کاوه و بچه‌های لشکر شهدا به جوخه اعدام سپرده می‌شه. البته ضد انقلاب به تلافی این کار اومدن نزدیک در پادگان لشکر هنگام تردد شهید کاوه بمب کار گذاشتن که الحمدالله ناموفق بودن.

۸- آنقدر زرنگ و با شهامت بود که حاج محمد بروجردی و ناصر کاظمی، وقتی دیدنش به عنوان نفوذی فرستادنش تو حزب کومله.رفت خودش رو در حزب جا کرد و شد مسئول پرسنلی حزب. تمام اطلاعات و اخبار ضد انقلاب رو کامل استخراج کرد. وقتی کارش تمام شد و برگشت سپاه، ضد انقلاب پشت هم شکست می‌خورد. تمام آمار و اخبار حزب رو تخلیه کرده بود. بعدها فهمیده بودند که او همان محمود کاوه فرمانده نامدار سپاه در کردستان بوده.

آن‌قدر زرنگ و با شهامت بود که حاج محمد بروجردی و ناصر کاظمی، وقتی دیدنش به عنوان نفوذی فرستادنش تو حزب کومله.رفت خودش رو در حزب جا کرد و شد مسئول پرسنلی حزب. تمام اطلاعات و اخبار ضد انقلاب رو کامل استخراج کرد. وقتی کارش تمام شد و برگشت سپاه، ضد انقلاب پشت هم شکست می‌خورد.

۹- به عشق دیدن کاوه درس و دانشگاه را رها کردم و راهی کردستان شدم. وقتی در ساختمان اداری قرارگاه حمزه موفق شدم نامه ماموریت به تیپ شهدا را بگیرم با خوشحالی و لب خندان رفتم کنار جاده وایستادم تا برم مهاباد مقر تیپ، یک ماشین ایستاد کنارم و گفت، کجا می‌ری برادر؟ گفتم تیپ شهدا. گفت، بیا بالا که هم مسیریم ،توراه از من پرسید حالا چرا تیپ شهدا؟ گفتم بخاطر دیدن برادر کاوه و کمک کردن به ایشون راهی اونجا شدم. گفت: کاوه رو می‌شناسی می‌خوای کمکت کنم، دیدم هی داره سؤال پیچ می‌کنه گفتم: اولا کاوه نه، برادر کاوه، ثانیا شما همین رانندگی تون رو بکنید بزرگترین کمک را به من کردید. خلاصه تا خود تیپ به اخم و تشر من خندید و هیچی نگفت. و من رو جلوی درب پادگان شهید بروجردی پیاده کرد و رفت. ساعاتی بعد دوباره باز تو ساختمان لشکر دیدمش گفت: شما کارت هنوز انجام نشده چرا؟ گفتم نمی‌دونم ولی می‌خوام جای خوبی برم. گفت: منظورت از جای خوب یعنی کار اداری و کم خطر، گفتم نه برادر من دانشگاه رو رها کردم بیام اینجا کنار برادر کاوه جهاد کنم، می‌خوام موثر باشم. گفت: احسنت، خدا خیرت بده. بعد فردی رو صدا کرد و گفت: برادرمون رودر یگان‌های رزمی سازماندهی کنید. پاسدار حرفی زد که دهانم از حیرت باز ماند. اوگفت: چشم برادر کاوه!

۱۰- سال ۶۰ بود، کاروان اسکورت ما از سقز به سمت سنندج در حال حرکت بود، بعد از روستای سنته در تنگه بیجار به کمین ضد انقلاب بر خوردیم. آتشی بود که رو سرمون می‌ریختن. همون اول کار ۱۰ تا مجروح دادیم و زمین گیر شدیم. بی‌سیم زدیم سقز و کمک خواستیم. بعد از دقایقی دیدیم یک ماشین سپاه درست اومد وسط جاده نگه داشت، محمود کاوه تک و تنها پیاده شد. جلو رگبار دشمن صاف وایستاد وسط جاده، یک نگاه به راست و چپ انداخت خیلی خونسرد و با اعتماد به نفس انگار نه انگار که تو تیر رس ضد انقلابه محکم و بی‌تزلزل اومد سمت ما که همه سینه خیز بودیم. به شونه هامون می‌زد و می‌گفت برادر عزیزم یا علی بگو و بلند شو. الهی قربونت بشم برادرم بلند شو، الهی فدات شم بلند شو و یا علی بگو. نذارید اینا زمین گیر شدن شما داداشای گلمو ببینن. بعد خودش مثل شیر رفت وسط جاده بدون اینکه سر خم کنه. کلت رو از کمرش کشید و شروع کرد به تیراندازی و رفت روی تیر بار بچه‌ها که این طور دیدن سینه از خاک کندن، یک جنگ روانی برای دشمن به پا کرد. که از برکت قدم مبارکش ما زمین گیرها انرژی گرفتیم و رفتیم تو حالت تهاجمی و نه تنها زخمی و تلفات ندادیم بلکه کلی ازشون کشتیم و اون گردنه رو برای همیشه امنیت بخشیدیم.

۱۱-یکی از خصلت‌های پهلوانی و مردانگی شهید کاوه در اوج درگیری با ضد انقلاب رفتار جوانمردانه با اسرا و کشتگان دشمن بود. همه می‌دانند اگر بسیجی و یا پاسدار در آن زمان اسیر دست ضد انقلاب می‌شد به ناجوانمردانه‌ترین وجه برخورد می‌شد. ضد انقلاب با تیغ و شیشه و چاقو سر از تن سربازان اسلام جدا می‌کرد و پیکر شهدا رو به آتش می‌کشید، یا سر پاسداران رو جلوی نو عروسان از بدن جدا می‌کردند. اما شهید کاوه با سن کمی که داشت درست در سن هجده، نوزده سالگی، زمانی که سردار نمره یک مناطق عملیاتی غرب بود، جسد کشته شدگان ضد انقلاب رو بر می‌داشت می‌برد تحویل مساجد می‌داد تا صاحبان اون‌ها برای بردن اجسادشون اقدام کنن و با اسراشون طبق شرع اسلام با مدارا و رفعت برخورد می‌کرد.

۱۲- یک عده بچه بسیجی کم سن و سال بودیم که از مشهد حرکت کردیم رفتیم تیپ شهدا. اون زمان آوازه محمود کاوه همه جا رو فرا گرفته بود. یک شب آخر وقت خوابمون نمی‌برد تصمیم گرفتیم دسته جمعی بریم دیدار فرمانده‌مون محمود کاوه. با پرسوجو فهمیدیم رفته تو حسینیه تیپ، وقتی رسیدیم دیدیم یکی از معاونانش دم در حسینیه وایستاده. گفتیم میشه بگی برادر کاوه بیاد ببینمش؟ گفت نه ، آقا محمود مشغول قرائت قرآن هستن و بعد، نماز شب می‌خونن. در ضمن اینجا زیارتگاه نیست. در همین حین دیدم آقا محمود اومد و در آستانه در حسینیه ایستاد. یک نگاهی به اون برادر کرد و بعد با لب خندان و روی خوش و آغوش باز همه مارو پذیراشد. نشست با همه ما خوش و بش کرد و گفت و خندید و چای درست کردیم باهم خوردیم و عکس یادگاری گرفتیم. خداشاهده بعدها فهمیدم دو شب می‌شد که نخوابیده. خیلی کم می‌خوابید و کم خوراک بود ولی بسیار پر کار و خوشرو و فعال و موثر بود. رحمت و رضوان خدا به روح پاک مطهرش.

گردآورندگان: علی علیجانی، محسن تحقیقی

آگهی دعوت مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده نوبت دوم
شرکت تعاونی مسکن کارکنان اتکا به شماره ثبت ۳۸۰۴۸

از اعضای محترم این شرکت دعوت به عمل می‌آید در مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده نوبت دوم در ساعت ۱۵ روز یکشنبه مورخه ۱۳۹۶/۰۸/۰۷ که در محل پروژه واقع در بزرگراه شهید اشرفی اصفهانی - بعد از پل همت - خیابان شهید غروی پلاک ۲۷ تشکیل می‌گردد حضور به هم رسانید.

دستور جلسه:
۱- استماع گزارش هیئت‌مدیره و بازرس
۲- تصویب بودجه سال جاری
۳- تصمیم‌گیری درمورد اعضایی که به تعهدات مالی خود عمل نمی‌نمایند.

هیئت‌مدیره

اتحادیه شرکت‌های تعاونی روستایی شهرستان زابل در نظر دارد یکدستگاه پـژو مدل ۸۹ به مزایده بگذارد علاقه‌مندان محترم می‌توانند جهت بازدید و دریافت شرایط شرکت در مزایده از تاریخ درج آگهی به مدت یک هفته به آدرس ذیل مراجعه نمایند.
آدرس: زابل بلوار دانشگاه جنب دانشگاه ۵ روبروی اداره غله اتحادیه شرکت‌های تعاونی روستایی شهرستان زابل
تلفن تماس:
محمود شهرکی - مدیرعامل

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی و دادخواست و ضمائم به آقای ناصر شیرودبخشی فرزند محمد
خواهان خانم مرضیه خدایگانی دادخواستی به طرفیت خوانده آقای ناصر شیرودبخشی به خواسته ترک انفاق مطرح که به این شعبه ارجاع و به شماره پرونده کلاسه ۹۶۰۹۹۸۱۹۲۱۹۰۰۱۵۴ شعبه ۱۰۳ کیفری دو شهر تنکابن (۱۰۳ جزایی سابق) ثبت و وقت رسیدگی مورخ ۱۳۹۶/۸/۲۴ ساعت ۹:۳۰ تعیین که حسب دستور دادگاه طبق موضوع ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی مدنی به علت مجهول‌المکان بودن خوانده و درخواست خواهان مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌گردد تا خوانده ظرف یک ماه پس از تاریخ انتشار آگهی به دفتر دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود، نسخه ثانی دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی در دادگاه حاضر گردد.
مدیر دفتر شعبه ۱۰۳ کیفری دو شهر تنکابن (۱۰۳ جزایی سابق)- حسین مجدی
استان مازندران- شهرستان تنکابن- خیابان جمهوری- نرسیده به سه‌راهی خرم‌آباد- دادگستری تنکابن
م‌الف ۵۰۵/۹۶

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی و دادخواست و ضمائم به آقای حسین غلامی
خواهان آقای علی‌اکبر ربیعی دادخواستی به طرفیت خوانده آقای حسین غلامی به خواسته ابراز ضرب و جرح توهین مطرح که به این شعبه ارجاع و به شماره پرونده کلاسه ۹۶۰۹۹۸۱۹۲۱۹۰۰۱۵۹ شعبه ۱۰۳ کیفری دو شهر تنکابن(۱۰۳ جزایی سابق) ثبت و وقت رسیدگی مورخ ۱۳۹۶/۸/۲۴ ساعت ۸:۳۰ تعیین که حسب دستور دادگاه طبق موضوع ماده ۷۳ قانون آئین دادرسی مدنی به علت مجهول‌المکان بودن خوانده و درخواست خواهان مراتب یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار آگهی می‌گردد تا خوانده ظرف یک ماه پس از تاریخ انتشار آگهی به دفتر دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود، نسخه ثانی دادخواست و ضمائم را دریافت و در وقت مقرر فوق جهت رسیدگی در دادگاه حاضر گردد.
مدیر دفتر شعبه ۱۰۳ کیفری دو شهر تنکابن(۱۰۳ جزایی سابق)ـ حسین مجدی
استان مازندران- شهرستان تنکابن- خیابان جمهوری- نرسیده به سه‌راهی خرم‌آباد- دادگستری تنکابن
م الف۵۰۶/۹۶

ابلاغ اتهام
به موجب پرونده کلاسه ۹۴۱۹۰۶/د۲/ آقای عزیز مراد اسفندپور فرزند اسفندیار به دلیل شکایت آقای جبار گنجی به اتهام استعصال اسکناس مجعول یا علم به جعل یا تزویر تحت تعقیب می‌باشد با عنایت به اینکه متهم مذکور مجهول‌المکان می‌باشد لذا به تجویز ماده ۱۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری به ایشان اخطار می‌شود ظرف یک ماه از تاریخ نشر آگهی جهت دفاع از اتهام انتسابی در این مرجع حاضر شود در صورت عدم حضور پس از اتمام مهلت نسبت به موضوع رسیدگی و اتخاذ تصمیم خواهد شد ضمنا متهم می‌تواند یک نفر وکیل همراه داشته باشد.
آرزو صیادی - دادیار شعبه دوم دادسرای عمومی و انقلاب شهرکرد

اجرائیه
مشخصات محکوم‌له/ محکوم‌لهم: امیررضا پیران نام پدر: بدیل نشانی: زاهدان خ جام جم ۸۳ کوچه دوم سمت راست سه درب مانده به آخر
مشخصات محکوم‌علیه/ محکوم علیهم: ۱- نادر رخشانی نام پدر: محمدعلی نشانی: مجهول‌المکان ۲-فاطمه یزدانی نام پدر: عزیزالله نشانی: مجهول‌المکان
محکوم‌به: بموجب درخواست اجرای حکم مربوطه به شماره ۹۶۱۰۰۹۵۵۰۱۶۰۰۰۵۹ و شماره دادنامه مربوطه ۹۶۰۹۹۷۵۵۰۱۶۰۰۱۹۲ مورخ ۹۶/۴/۱۳ شورای حل اختلاف شماره ۱۶ شهرستان زاهدان حکم به محکومیت محکوم‌علیه ردیف دوم خانم فاطمه یزدانی به الزام به حضور در یکی از دفاتر اسناد رسمی و انتقال رسمی سند اتومبیل دوو سی‌یلو به شماره انتظامی ۳۷۶ ب ۴۹ ایران ۸۵ با مشخصات فوق‌الذکر بنام محکوم‌له صادر نمایند. ضمنا هزینه حق‌الاجرا بعهده محکوم‌علیه می‌باشد.
محل امضاء: مسئول دفتر:- محل امضاء رئیس شعبه: میرانی محل امضاء قاضی شورا: فرزانه رامرودی
محکوم‌علیه مکلف است از تاریخ ابلاغ اجرائیه:
۱- ظرف ده روز مفاد آنرا به موقع اجرا گذارد(ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی) ۲- ترتیبی برای پرداخت محکوم‌به بدهد. ۳- مالی معرفی کند که اجرا حکم و استیفا محکوم‌به از آن میسر باشد. چنانچه خود را قادر به اجرای مفاد اجرائیه نداند باید ظرف سی روز کلیه اموال خود را شامل تعداد یا مقدار و قیمت همه اموال منقول و غیرمنقول، به طور مشروح مشتمل بر میزان وجوه نقدی که به هر عنوان نزد بانکها و موسسات مالی و اعتباری ایرانی یا خارجی دارد به همراه مشخصات دقیق حساب‌های مذکور و کلیه اموالی که او به هر نحو نزد اشخاص ثالث دارد و کلیه مطالبات او از اشخاص ثالث و نیز فهرست نقل و انتقالات و هر نوع تغییر دیگر در اموال مذکور از زمان یک سال قبل از طرح دعوای اعسار به ضمیمه داخواست اعسار به مقام قضایی ارائه نماید و الا به درخواست محکوم‌له بازداشت می‌شود(مواد ۸ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت مالی ۱۳۹۴) ۴- خودداری محکوم‌علیه از اعلام کامل صورت اموال به منظور فرار از اجرای حکم، حبس تعزیری درجه هفت را در پی دارد.(ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۲۰ ق.م.ا و ماده ۱۶ قانون نحوه اجرای محکومیت مالی ۱۳۹۴) ۵- انتقال مال به دیگری به هر نحو یا انگیزه فرار از دین به نحوی که باقیمانده اموال برای پرداخت دیون کافی نباشد موجب مجازات تعزیری درجه شش یا جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به یا هر دو مجازات می‌شود(ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت مالی ۱۳۹۴) ۶- چنانچه صورت اموال پس از مهلت سی روز ارائه شود آزادی محکوم‌علیه از زندان منوط به موافقت محکوم‌له یا تودیع وثیقه یا معرفی کفیل توسط محکوم‌علیه خواهد بود.(تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت مالی ۱۳۹۴)
شورای حل اختلاف شماره ۱۶ مجتمع مرکزی شورای حل اختلاف شهرستان زاهدان
نشانی: زاهدان- خیابان مصطفی خمینی- جنب سازمان تعزیرات حکومتی- مجتمع
م‌الف ۲۳۷۷ شوراهای حل اختلاف استان سیستان و بلوچستان

حصر وراثت
خواهان رونوشت حصر وراثت عصمت‌جر فرزند دادخدا دارای شناسنامه شماره ۱۴۰۹ صادره از زاهدان به شرح دادخواست تقدیمی ثبت شده به کلاسه ۹۵۰۹۹۸۵۵۰۰۲۰۰۶۱۰ از این شورا درخواست گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان حسین فرزند حاجی به شناسنامه ۸۷۰ صادره از زابل در تاریخ ۱۳۹۵/۱/۲۴ در اقامتگاه دائمی خود بدرود حیات گفته و ورثه حین‌الفوت آن مرحوم منحصر است به: ۱- متقاضی با مشخصات فوق: فرزند متوفی ۲- ملک‌محمد جر فرزند دادخدا بشناسنامه ۱۴۰۰ صادره از زابل: فرزند متوفی ۳- گل‌بی‌بی جر فرزند دادخدا به شناسنامه ۱۲۹۰ صادره از زابل: فرزند متوفی ۴- فریده جر فرزند دادخدا به شناسنامه ۱۹۳۷ صادره از زابل: فرزند متوفی ۵- کلثوم جر فرزند دادخدا به شناسنامه ۱۷۵۰ صادره از زابل: فرزند متوفی ۶- ناهید جر فرزند دادخدا به شناسنامه ۱۸۷۱ صادره از زابل: فرزند متوفی ۷- نصرت جر فرزند دادخدا به شناسنامه ۱۵۷۴ صادره از زابل: فرزند متوفی ۸- زهرا جر فرزند دادخدا به شناسنامه ۱۶۱۷ صادره از زابل: فرزند متوفی و لاغیر.
اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور یک نوبت آگهی می‌گردد تا چنانچه شخصی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه‌ای از متوفی نزد او می‌باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف مدت یک ماه به این شورا تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد.
محمدرضا طاهری‌نسب
قاضی شورای حل اختلاف شماره یک زاهدان
زاهدان- خیابان مصطفی خمینی- جنب سازمان تعزیرات حکومتی-
م‌الف ۲۳۸۴ مجتمع شوراهای حل اختلاف استان سیستان و بلوچستان

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی
به آقایان و خانم‌ها: ۱- معصومه حسینی فرزند علی ۲- خانم ماه‌بانو هراتی ۳- خانم عذرا صادقی فرزند محمدابراهیم ۴- خانم مریم صادقی فرزند محمد ابراهیم ۵- خانم جمیله محسنی فرزند حسن ۶- خانم آذر محسنی فرزند حسن ۷- آقای ابوالفضل حسینی فرزند علی ۸- خانم مرضیه حسینی فرزند علی ۹- آقای ابوالقاسم کریم‌خانی فرزند رحمت ۱۰- خانم منیره کریم‌خانی فرزند رحمت ۱۱- آقای غلامرضا رضایی فرزند امامقلی ۱۲- آقای پرویز صادقی فرزند محمدابراهیم ۱۳- آقای غضنفر حسینی فرزند علی ۱۴- خانم ماه‌بانو حسینی ۱۵- خانم عشرت صادقی فرزند حسینعلی ۱۶- آقای منصور حسینی فرزند علی ۱۷- آقای علیرضا رضایی فرزند امامقلی ۱۸- آقای فضل‌الله صادقی فرزند حسینعلی ۱۹- آقای علیرضا صادقی فرزند محمدابراهیم ۲۰- آقای عزیزالله صادقی فرزند حسینعلی ۲۱- خانم احترام صادقی فرزند حسینعلی ۲۲- خانم صغری صادقی فرزند محمد ابراهیم ۲۳- آقای مهدی حسینی فرزند علی ۲۴- آقای الیاس کریم‌خانی فرزند رحمت ۲۵- خانم ریحانه محسنی فرزند حسن ۲۶- آقای روح‌اله کریم‌خانی فرزند رحمت ۲۷- خانم ام‌البنین توسلی ۲۸- آقای ذبیح‌الله حسینی فرزند علی ۲۹- آقای سیف‌الله صادقی فرزند محمدابراهیم ۳۰- خانم بتول صادقی فرزند حسینعلی ۳۱- آقای داود کریم‌خانی فرزند رحمت ۳۲- خانم اختر صادقی فرزند حسینعلی ۳۳- آقای محمدرضا محسنی فرزند حسن ۳۴- خانم مریم محسنی فرزند حسن ۳۵- خانم پروانه صادقی فرزند محمدابراهیم ۳۶- خانم توران نبئی ۳۷- خانم مریم حسینی فرزند علی ۳۸- خانم منیژه محسنی فرزند حسن ۳۹- آقای نعمت‌الله صادقی فرزند محمدابراهیم ۴۰- آقای عبدالرضا کریم‌خانی فرزند رحمت.
آقایان و خانم‌ها ۱- سیاوش پازوکی فرزند اسدالله ۲- سیامک پازوکی فرزند اسدالله ۳- ابوالحسن آرمین پازوکی فرزند اسدالله ۴- رامین پازوکی فرزند ایدالله ۵- رخساره پازوکی ۶- رویا پازوکی فرزند فریدون ۷- معصومه معتمدی فرزند محمدقلی با وکالت آقای سیدحسین حسینی دادخواستی به طرفیت شما به خواسته ۱- خلع ید تمامی خوانندگان از قسمتی از پلاک ۵۰ فرعی از ۸۲ اصلی با جلب نظر کارشناس مقوم به بیست میلیون و یک ریال ۲- احتساب خسارات دادرسی ۳- احتساب اجرت‌المثل ایام تصرف از مورخه ۵۲/۴/۷ لغایت اجرای حکم با جلب نظر کارشناس طبق قانون وصول برخی از درآمدهای دولت تقدیم این دادگاه نموده که پرونده با شماره ۹۶۰۹۹۸۲۳۲۹۱۰۰۷۹۲ ثبت و وقت رسیدگی ساعت ۱۰ صبح مورخه ۱۳۹۶/۱۰/۳ تعیین گردیده است اینک بنا بر تقاضای خواهان و دستور دادگاه و تجویز ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی مدنی با انتشار وقت رسیدگی به شما ابلاغ می‌گردد تا از تاریخ نشر آگهی ظرف مهلت یک ماه به دفتر دادگاه مراجعه و ضمن اعلام نشانی کامل خود نسخه دوم دادخواست و ضمائم دریافت نمایید و در وقت مقرر بالا جهت رسیدگی حضور بهم رسانید و در صورت عدم حضور تصمیم مقتضی اتخاذ می‌گردد.
مدیر دفتر شعبه اول دادگاه عمومی بخش آرادان چاوشی
۶۳۵ م‌الف

کارت دانشجویی اینجانب نسترن نیک‌اندیش دانشجوی رشته حسابداری به شماره دانشجویی ۹۱۱۲۲۱۵۵ از موسسه آموزش عالی جهاد دانشگاهی خوزستان مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

اجرائیه
شماره اجرائیه: ۹۶۱۰۴۲۶۱۱۰۴۰۰۳۳۲
شماره پرونده: ۹۵۰۹۹۸۶۱۱۰۴۰۰۳۳۷
شماره بایگانی شعبه: ۹۵۰۳۴۹
مشخصات محکوم له: نام: علی نام‌خانوادگی: خلفی نام پدر: ثامر نشانی: استان خوزستان- شهرستان اهواز- اهواز- کمپلو- خ کیان شمالی- بین کاشف و پورداود- پ ۱۴
مشخصات محکوم علیه: نام: محمد نام خانوادگی: لرکی نام پدر: علیخان نشانی:
محکوم به: به موجب درخواست اجرای حکم مربوط به دادنامه شماره ۹۶۰۹۹۸۶۱۱۰۴۰۰۰۹۸ محکوم‌علیه محکوم است به پرداخت ۱- مبلغ ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به عنوان اصل خواسته ۲- خسارات تاخیر و تادیه از تاریخ سررسید چک (۹۴/۴/۸) به ماخذ شاخص تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تا وصول محکوم به ۳- مبلغ